

بهار

گوش به آواز پای

میهن فدا - محشور

- باز کن پنجره هارا که نسیم
- روز میلاد آقایی هارا
- جشن میگیرد و بهار
- روی هر شاخه ، کنار هر برگ
- شمع روشن کردست .
- *****
- همه ی چلچله ها بر گشتند
- و طراوت را فریاد زدند
- کوچه یک پارچه آواز شده ست
- و درخت گیلاس
- هدیه ی جشن آقایی هارا
- گل به دامن کرده ست .
- *****
- باز کن پنجره هارا ، ای دوست
- هیچ یادت هست
- که زمین را عطشی وحشی سوخت ؟
- برگ ها پژمردند ؟
- تشنه گی با جگر خاک چه کرد ؟
- *****
- هیچ یادت هست ؟
- بین تاریکی شب های بلند
- سیلی سرما با تاک چه کرد ؟
- با سرو سینه ی گل های سپید
- نیمه شب باد غضبناک چه کرد ؟
- هیچ یادت هست ؟
- *****
- خاک جان یافته است
- تو چرا سنگ شدی ؟
- تو چرا این همه دلتنگ شدی ؟
- باز کن پنجره ها را

• و بهاران را باور کن .

((ف - مشیری))

هر سال به مناسبت و پیشواز بهار و سال نو ، نامواژه هایی چون اهورا مزدا و اهریمن ، کاوه و ضهاک ، جمشید (یمما) و گشتاسب و .. ورد زبان های ما بوده و با یاد آوری از جلال و شکوه بخدی (بلخ) و خراسان و آریانا نه تنها فرا رسیدن سال نو را گرامی میداریم بلکه به نماد های صلح و دوستی و ایجاد گری بمتابه اسطوره های ماندگار میهنی ارج میگذاریم و به نماد های بیدادگری و تاریکی نفرین میفرستیم .

آری این همه یاد ها و مباحثات گرانسنگ از پدران و نیاکان ، برایما به یادگار مانده که نه تنها به آنها می بالیم بلکه باید الهام بخش ما در جهت آفرینش پدیده های همسان باشد .

برای باز آفرینی آن همه جلال و شکوه ، زردشت سپنتمان (پاک دامن) را با پندار و کردار و رفتار نیک در ذهن خود باز آفرینی میکنیم و بمتابه فرزندان خلف بر نشان پاهایش ، پا میگذاریم . هنگام تصور جمشید بر اریکه ی فرما روایی بخدی ، خراسان و آریانای بزرگ احساس مباحثات میکنیم . ولی وقتی متوجه میشویم که امروزه بجای زردشت پاک دامن ، آلوده دامن های مانند دکان داران دین رهبری معنوی افغان ها این فرزندان آریایی های باستان را در دست دارند و بر سریر قدرتی که یک زمانی یمما ی دادگر تکیه میزد امروزه درویزه گرانی چون

((دا ملا)) عطا محمد تکیه زده است و هر صدا یرا که بوی آزادی و آزاد منشی بدهد درگلو خاموش میکند ، دریغ و افسوس ما میآید و یاد گرامی آن بزرگان و موجودیت این کوچکان ، سرشک نا امیدی ناشی از نبود آنان و بود اینان را بر رخسار ما جاری میسازد . و بهار شادابی و خرمی مارا ، پر از اندوه و پژمردگی میسازد و گلهای امید مارا نشکفته پرپر میکند .

بیاد بیاوریم سال پار همین شب و روز راکه فرزند نو باوه ی بلخ باستان (پرویز کام بخش) در پشت میله های زندان ((دا ملا)) زجر میکشید آنهم به گناه پژوهش علمی و آگاهانه ، وگر جد و جهد و مبارزه پیگیرانه و بی امان پاسداران آزادی نمیبود تیغ ((دا ملا)) برای دریدن گلوی تیز شده بود . درینجا پرسشی به میان میآید که سردمداران رژیم حاکم کابل ، در رأس جناب کرزی به کدام دلیل تا بحال دا ملا عطا محمد را بر شانه ها و گرده های مردم شریف بلخ بامی و نامی نگه داشته است ؟ آیا همین دا ملا نبود که علم خود مختاری را هنگام انتخابات ریاست جمهوری سال پار خلاف همه نورم های قانونی بلند کرد و با صراحت اظهار داشت که نتیجه انتخابات را که حامد کرزی را برنده بداند قبول ندارد ؟ وپسائتر پس از رسیدن هدایت از شمال یا جنوب یا آنطرف اقیانوس ها ، خاموشی اختیار کرد . من به متابه دانش آموز علم اداره و حقوق میگویم که این شیوه ی اداره نه تنها که بدرد خور نیست بلکه نظم و کارایی نظام را زیر پرسش میبرد . ((دا ملا)) باید به شغل اصلی خود یعنی ((ملایی)) برگردد و جای خود به اشخاص مسلکی و کار شناس خالی کند .

برآمد باد صبح و بوی نوروز	بکام دوستان و بخت پیروز
مبارک بادت اینسال و همه سال	همایون بادت این روز و همه روز
بهاری خرمست ای گل کجایی	که بینی بلبلان را ناله وسوز
جهان بیما بسی بودست و باشد	برادر جز نکو نامی میندوز